

ایران ورزشی به معنای واقعی امانت دار است

سامره: قلعه نویی کمک هایش را تقویت کند



گفتگو

حسین بزرگرباری
روزنامه نگار

این کمیته است. به مناسبت هشت هزارمین شماره روزنامه به سراغ او رفتیم که همواره ارتباط خوبی با ما داشته است.

امروز هشت هزارمین شماره روزنامه ایران ورزشی را پیش رو داریم.

قبل از هر صحبتی تبریک و خسته نباشید می گویم به تمام عزیزانی که برای تک تک شماره های این روزنامه زحمت کشیدند. بدون شک از آن عزیزی که برای پرسنل شما چای می آورد و خبرنگارانی که مطالب درست را انتشار می دهند تا خبرنگاران میدانی در موفقیت روزنامه نقش داشته و امیدوارم آینده روشن تری هم پیش روی تان باشد. ضمن اینکه برای افرادی که با نشریات صاحبه می کنند امانتداری بسیار مهم است که شما به معنای واقعی امانتدار خوبی هستید.

ممنون از لطف و محبت شما. به مهم ترین خبر این روزهای فوتبال بیردازیم یعنی قرعه تیم ملی فوتبال کشورمان در جام جهانی ۲۰۲۶.

به نظر من اصلاً نباید به نام کشورها توجهی کرد، چراکه هر تیمی می توانست همگروه ما باشد اما آنچه اهمیت دارد این است که ما باید ساختار تیم را عوض کنیم. باید جوان ها به تیم ملی اضافه شده و به آنها بها دهیم تا خیال مان برای ۶-۵ سال آینده راحت شود نه اینکه فقط بخواهیم در جام جهانی شرکت کنیم.

به نظر شما الان زمان کافی وجود دارد؟

فارغ از هر نتیجه و با هر مربی ای باید از همین الان تصمیم درستی اتخاذ شود و یکسری بازیکن جوان را در جام جهانی معرفی کنیم. در جام جهانی تمام تیم ها برای دفاع از نام شان به میدان

می آیند که ما هم از این قاعده مستثنی نیستیم، اما باید پوست اندازی کنیم تا برای تورنمنت های آینده جوان های سرچال و باکیفیتی داشته باشیم. به هرحال امیدوارم تیم ملی نتایج خوبی کسب کند و همه لذتش را ببریم.

شما قبلاً هم از سرمربی تیم ملی حمایت کرده بودید؟

قرار نیست در تیم ملی معجزه ای رخ دهد. با توجه به نفرات موجود بهترین گزینه برای هدایت تیم ملی همین امیر قلعه نویی بوده که از تیمش شناخت دارد، اما باید کمک هایش را تقویت کند. همان طور که درباره استقلال گفتم، تیم ملی هم نیاز به پوست اندازی دارد. امیر قلعه نویی باید خیلی بیشتر به جوان ها بها داده و پروسه جوانگرایی را در زمان خودش انجام دهد. در حال حاضر هم اگر مربی خارجی بیاید هیچ اتفاقی نمی افتد و قرار نیست با مربی خارجی در جام جهانی هر سه بازی مرحله گروهی مان را ببریم. به هر حال تغییر قلعه نویی اشتباه است. این مساله یکی از مشکلات فوتبال ما بوده و هست.

چطور؟

یکی از مشکلات اصلی فوتبال ما مدیریت است. مدیرانی که بعضاً برای ماندن و حفظ صندلی شان هر مربی را قربانی می کنند. شما نمی توانید مربی جوان بیاورید و بعد از ۲ تا ۳ ماه عذرش را بخواهید. باید به مربی جوان سه سال فرصت بدهید. متأسفانه مدیران ما فوتبالی و این کاره نیستند. هر وقت این موضوع حل شد، بسیاری از مشکلات فوتبال ما هم برطرف می شود.

دربی ۱۰۶ را چطور ارزیابی می کنید؟

زمان بازی درسی با تمرین تیم ما همزمان بود و همین امر هم فرصت تماشا ی بازی را از من گرفت. اما شنیدم که هر دو تیم فرصت هایی داشتند که البته شانس های استقلال بیشتر بوده است.



در کنار تان یادگرفتم، بزرگ شدم و این مقال را برای قدردانی از الطاف شما مفتنم دانستم. حتی حالا که کمی از فضای تحریریه دورتر شده ام، هنوز خودم را جزئی از این خانواده می دانم و آرزویم این است که نقش روزنامه ها، اگر بخواهم اسامی همگی همکاران این دوران را بیاورم باید قطاری از اسامی را ردیف کنم که خودم در مقابل شان ذره ای نیستم. اما نمی توانم به چند نفر اشاره نکنم و نگویم: ممنون آقای بزرگ، سپاس آقای منتشلو، یک دنیا تشکر از من جان و ارادتمند همگی شما دوستانم هستم که

نمی شد: آن قدر پیوندها واقعی بود که مراسم ازدواجم که خیلی از آن نگذشته است به یک نوستالژی بزرگ از ایران ورزشی تبدیل شد؛ جایی که همکاران قدیمی و جدید همه کنار بودند.

اگر بخواهم اسامی همگی همکاران این دوران را بیاورم باید قطاری از اسامی را ردیف کنم که خودم در مقابل شان ذره ای نیستم. اما نمی توانم به چند نفر اشاره نکنم و نگویم: ممنون آقای بزرگ، سپاس آقای منتشلو، یک دنیا تشکر از من جان و ارادتمند همگی شما دوستانم هستم که

به خاطر متبادر می شد، شاید یادداشت کماتر و دقیق تر از آب درمی آمد؛ چون ذهن و فکرم برای ادامه این مطلب یاری ام نمی کند. باغم بسیار از این بخش بگذریم. در این سال ها سردبیران بسیار عزیزی آمدند و رفتند: از داود عطایی که شروع حضورم در زمان ایشان بود، تا علی آقا جواد، علی عالی، مهدی عباسی راد، سعید زاهدیان و آرش بشیری که البته همگی شان به من لطف و اعتماد داشتند و امروز دوستان نزدیکم هستند.

این خانواده بودن فقط در ساعت کاری تعریف

خاطره است.

در ادامه مسیر کاری ام، حالا مسئولیت بخش فنی به من سپرده شده که با تغییرات چارت سازمانی، به عنوان مدیر هنری روزنامه ایران فعالیت می کنم. اما در تمام این دوران، شانه به شانه عزیزانی کار کردم که هر کدام سهمی در شکل گیری تجربه و شخصیت حرفه ای ام داشتند؛ از ویراستاران نازنینی مانند آقایان عبدالوند، فراگزلو، قاسمی و خانم ها معتمدی، آرامی، غفاری، انتقانی، مهدی پور، روشن و... تا همکاران بخش صفحه آرایی و گرافیک مانند فرشید بهاری، علی عباسی، حامد حسینی، مجتبی حسین مرشدی، مرتضی طهوری، محمد طیار و دیگر دوستانی که سال ها همراه من بودند.

در کنار خاطرات شیرین، تلخی هایی هم بوده که هنوز برای همیشه در قلبم سنگینی می کند: از فوت حسین حیدری با وجود اینکه هرگز همزمان کنار هم کار نکردیم، اما به قول محمد فراگزلو که می گفت ترکیب روحیه طنان من و او می توانست معجونی رؤیایی برای تحریریه باشد تا در دست دادن ناهنگام و عجیب آقا وصال روحانی که از اولین روز حضورم در مؤسسه پشتیبان من بود و هیچ وقت مهر و لطفش را فراموش نمی کنم. کاش نام آقا وصال در آخر این یادداشت

محسن ذاکری
صفحه آرا

در آستانه انتشار شماره هشت هزارم روزنامه ایران ورزشی، ناخودگاه ورق های خاطراتم هم یکی یکی ورق می خورند؛ خاطراتی که از سال ۱۳۸۹ تا امروز، شانزدهمین سال حضورم در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران را شکل داده اند. روزی که پا به تحریریه گذاشتم، هنوز نمی دانستم قرار است بخش بزرگی از عمر حرفه ای و حتی زندگی شخصی ام را در این خانه بگذرانم؛ خانه ای که برای من فقط یک محل کار نبود، بلکه خانواده ای بزرگ، گرم و صمیمی بود. از همان روزهای اول که کارم را به عنوان صفحه آرا شروع کردم، صفحه اول شد بخش جدانشدنی فعالیت من. سال های طولانی، فکر کردن به چیدمان، عکس، ترکیب بندی، طراحی و... تقریباً هر روزی که روزنامه منتشر شد، من هم کنار همان صفحات بودم؛ اگر به طور میانگین حدود ۲۵۰ شماره از روزنامه در هر سال منتشر شده باشد (آمار تقریبی)، عددی حاصل می شود که یعنی نیمی از عمر ایران ورزشی را در کنارش بوده ام و غالباً صفحه اولش را من چیدم. همین عدد برایم اندازه یک دنیا

یادداشت

فرهاد طلوع کیان
مدیر مسئول پیشین ایران ورزشی

وظیفه و تأثیر بی بدیل ایران ورزشی

انتشار هشت هزارمین نسخه روزنامه ایران ورزشی مبارک است بویژه اینکه یکی از رسانه های مظلوم دولت محسوب می شود. سه دهه تداوم یک رسانه دولتی با موضوع خاص ورزش در شرایط به اصطلاح حساس همیشگی کشورمان، زمان کمی نیست و برای خیلی ها که اکنون در رسانه ها شاغل هستند، از طول عمرشان بیشتر است.

شرایط حساسی که همواره گریبانگیر جمهوری اسلامی بوده و دست اندرکاران دولت های مختلف متأسفانه اغلب بدون نگاه استاندارد و به شیوه سلیقه ای نسبت به رسانه متعلق به خودشان رفتار کرده اند و حساسیتی نسبت به حفظ و ارتقای این برند نداشته اند.

ورزشی که همواره موضوع استراتژیک جمهوری اسلامی ایران بوده ولی به جهت مختلف مورد غفلت قرار گرفته، چنان که در بعد رسانه ای هم همواره دچار بیشترین مصائب خرد و کلان بوده است.

ایران ورزشی تجربه کرده که می تواند پل ارتباطی دولت، مردم و جامعه ورزش باشد. تبیین سیاست های دولت و انعکاس نظرات مردم و جامعه ورزش به دولت وظیفه کمی نیست. دست اندرکاران دولت، مؤسسه ایران و روزنامه ایران ورزشی باید حساس باشند که ایران ورزشی، بولتن دولت نیست ولی روزنامه بخش خصوصی هم نیست. تأثیری بی بدیل ایران ورزشی در دوره های مختلف

قابل انکار نیست و نقطه اتکا و قوت است.

برای همه همکاران ارجمند، دست اندرکاران مدیر روزنامه و مؤسسه از صدر تا ذیل آرزوی توفیق و سربلندی دارم و امیدوارم با حمایت دولت بتوانند برچالش های عصر نوین و مجازی انتشار روزنامه با وجود مصائب اقتصادی غلبه کنند.

ایران ورزشی را تا اب دوست دارم و معتقدم به مثابه قطعه ای از وطن است که درد و رنج هایش باعث نمی شود ایران را دوست نداشته باشی.

یادداشت

اکرم احمدی
روزنامه نگار

کارخانه کماندوسازی

مرداد ۲۲ سال پیش دانشجوی ترم آخر ادبیات فارسی بودم، همین. نازک نازنجی، آفتاب و مهتاب ندیده و ترسو. از همه چیز می ترسیدم، از تاریکی، از آدم های غریبه، از خیابان خلوت، از سگ های ولگرد. اما چند ماه بعد، وقتی در یک شب برقی بهمن ماه از ورزشگاه آزادی تا میدان آزادی پیاده می رفتم، دیگر نه از خیابان خلوت می ترسیدم و نه از سگ های ولگرد. یک کماندو بودم. کوله پشتی قرمز را روی دوشم انداختم، سرباپینی خیابان را گرفتم تا برسم به میدان آزادی. خلو می ترسیدم و نه از سگ های ولگرد. یک کماندو بودم. کوله پشتی قرمز را روی دوشم انداختم، سرباپینی خیابان را گرفتم تا برسم به میدان آزادی. قصد کشت، انگار برای بقایم جنگیدند، مثل خود من. بود. تکواندو، کاراته، جودو، ووشو و... هیچ شباهتی به من آن روزها نداشتند، برای همین من شبیه آنها شدم. زنگ می زدم برای مصاحبه، جواب نمی دادند، می رفتم سالن تمرین، می رفتم سالن مسابقه. مصاحبه نمی کنم ندارم، باید حرف می زدند، باید مصاحبه می گرفتم حتی شده از زیرسنگ، همین. برای همین ما کماندوها از کارخانه آدم سازی ایران ورزشی بیرون آمدیم. شاهین رحمانی، سیامک رحمانی، هیوا یوسفی و لیلی خرسند با سخنگیری، گاهی مهربانی و همیشه آموزگار از ما کماندوهایی ساختند که خیلی جان سختی داریم. ما جان سخت های ایران ورزشی بعد از یکی دو سال از هم جدا شدیم، اما همیشه مرید همان مراد هستیم.

